

۲

چه مرد مهربانی

۵

۴

۸

نوشته‌های شما در نمایشگاه
کتاب مشهد برای کفشدوزک

۳

بادگیرها، کولرهای زمان قدیم



چه مرد مهربانی

نویسنده: لیلا خیامی
تصویرگر: زهرا احسانفر

خوابیده بودند. امام بی سر و صدا وارد خرابه شد و زیر لباس هر کسی چند تکه نان گذاشت. بعد هم آهسته به خدمتکارش گفت: کارم تمام شد بهتر است برگردیم شاید باران شدیدتر شود. خدمتکار با مهربانی نگاهی به امام انداخت و گفت: چه کار خوبی کردید اما شاید خیلی از این آدم‌ها از شما خوششان نیاید و با شما دشمن باشند. چه جوری این قدر راحت به آن‌ها کمک می‌کنید؟ امام آهسته جوری که کسی را بیدار نکند، گفت: اگر می‌دانستم این آدم‌ها دوستان من هستند برایشان نان نمی‌آوردم. هر چه داشتم با آن‌ها تقسیم می‌کردم. بعد هم دوباره زیر باران راه افتاد تا به خانه برگردد. خدمتکار همان جور که زیر باران همراه امام می‌دوید و می‌رفت لبخند می‌زد و با خودش می‌گفت: چه مرد مهربانی. چه مرد بزرگی. کاش همه این را می‌دانستند.

خدمتکارش گفت: تو هم بیا کمک کن تا زود پیدایش کنیم. خیلی زود خدمتکار امام توی تاریکی تکه‌ای نان را پیدا کرد که گوشه‌ای روی زمین افتاده بود و به امام نشان داد و پرسید: دنبال این می‌گشتید. امام لبخندی زد و نان را از او گرفت و گفت: خوب شد گلی نشده و از زیر لباسش سبزی بیرون آورد و نان را توی آن گذاشت. سبزی توی دست امام پر از تکه‌های نان بود. خدمتکار امام با تعجب به سبزی نگاه کرد و گفت: سبزی به این بزرگی را کجا می‌برید. اجازه بدهید من سبزی را بیاورم، سنگین است. امام همان جور که با لباسش روی سبزی را می‌پوشاند تا نان‌ها خیس نشوند، جواب داد: نه خودم می‌آورم باید خودم این کار را انجام بدهم تو فقط همراهم بیا. خدمتکار هم دوباره دنبال امام به راه افتاد. مدتی که گذشت به خرابه‌ای رسیدند. توی خرابه عده‌ی زیادی زیر سقفی

شب بود. باران می‌بارید جر و جر انگار سقف آسمان سوراخ شده بود. توی آن هوای تاریک و بارانی امام صادق (ع) با عجله لباس پوشید و آماده شد تا از خانه بیرون برود. خدمتکار امام تا او را دید، گفت: کجا می‌روید مگر باران را نمی‌بینید؟ امام با مهربانی جواب داد: کار مهمی دارم باید بروم. و توی تاریکی راه افتاد و از خانه بیرون رفت. خدمتکار امام نتوانست امام را تنها بگذارد برای همین دنبالش دوید و گفت: اگر عیبی ندارد من هم با شما بیایم. امام لبخند زان جواب داد: چه عیبی دارد با هم می‌رویم فقط ممکن است زیر باران خیس شوی. خدمتکار با خوشحالی گفت: خیس شدن زیر باران همراه شما بهتر از توی خانه ماندن بدون شما است و تند و تند همراه امام به راه افتاد. کمی که رفتند یک دفعه چیزی از دست امام روی زمین افتاد. امام با عجله خم شد تا دنبالش بگردد و به





بادگیرها، کولرهای زمان قدیم

نویسنده: مرجان اسماعیلی
تصویر گر: الهه صادقیان

بتواند بادی را که از چند سمت می‌وزیده به داخل بیاورد. معمارهای قدیمی به نیروی باد توجه داشتند و در زمان ساختن بادگیرها به جهت وزش باد، ارتفاع باد از سطح زمین، زمان و دوره وزش باد توجه می‌کردند تا بتوانند بادگیر مناسب برای هر منطقه را بسازند.

بادگیرها در مناطقی مانند یزد، کرمان و کاشان و یا در شهرهای جنوبی خلیج فارس وجود دارند. در ایران شهری که به نام شهر بادگیرها معروف است شهر یزد است. بادگیر شش‌ضلعی باغ دولت‌آباد یزد یکی از بادگیرهای معروف در ایران است.

بادگیر گنبدی خانه لاری در کاشان و بادگیر چپقی سیرجان نیز از بادگیرهای معروف دیگر هستند. بادگیر علاوه بر خانه‌ها در جاهای عمومی مثل مسجد، مدرسه و کاروانسرا نیز ساخته می‌شده است. بعضی از جهانگردان خارجی مانند مارکوپولو وقتی به ایران سفر کردند در سفرنامه‌های خود در مورد بادگیرهای ایرانی نوشته‌اند.

این نوشته‌ها به ما کمک کرده است تا اطلاعاتی در مورد نحوه ساخت و استفاده این بادگیرها به دست بیاوریم. امیدوارم از داستان بادگیرها لذت برده باشید. برای من که خیلی جالب بود بدانم چگونه مردمان قدیمی با استفاده از هوش و مهارت خود توانسته بودند باد را بگیرند و به داخل خانه‌هایشان بیاورند!

سلام بچه‌ها هیچ وقت تا حالا سعی کرده‌اید که باد را بگیرید؟ اصلاً فکر می‌کنید می‌شود باد را گرفت؟ باید بگویم که بله این کار امکان‌پذیر است، چون معمارهای قدیمی این کار را کرده‌اند.

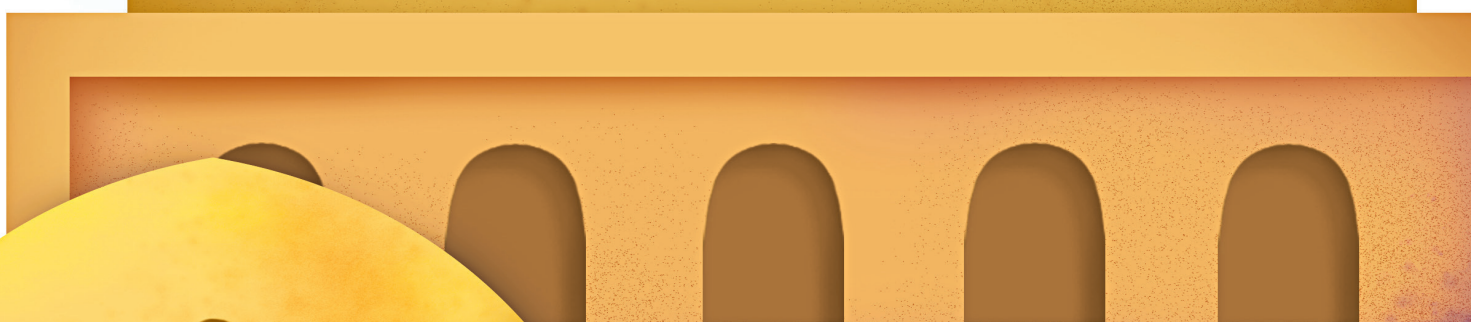
در زمان‌های قدیم در ایران معمارها برای خنک کردن هوا، بالای ساختمان‌ها چیزی ساخته بودند به نام بادگیر! کار بادگیرها گرفتن باد و آوردنش به داخل خانه‌ها بود! بادگیر در بالای ساختمان‌ها ساخته می‌شد و به وسیله آن باد از بیرون به داخل راه پیدا می‌کرد.

هر بادگیر دارای سه بخش بود: ۱- دهانه بیرونی که در بالای ساختمان بود. ۲- میله یعنی قسمتی که از بام تا درون ساختمان کشیده می‌شد و باد از طریق آن وارد ساختمان می‌شد. ۳- دهانه درونی که از گوشه سقف یا دیوار به داخل ساختمان راه داشت.

به اتاقی که در زیر بادگیر بوده است و باد وارد آن می‌شده نیز اتاق بادگیر یا بادگیرخانه می‌گفته‌اند. تکه‌های بادگیر مثل لگو کنار هم قرار می‌گرفتند تا باد را از بیرون بگیرند و داخل خانه بیاورند!

شکل بادگیرها مثل هم نبوده است. مثلاً در جاهایی که باد فقط از یک سو می‌وزیده است شکل میله بادگیر مستطیلی بوده و فقط یک دهانه داشته است.

اما در جاهایی که باد از چند سو می‌وزیده، شکل بادگیر مکعبی یا استوانه‌ای و یا هشت ضلعی بوده است تا بهتر



نوشته‌های شما در نمایشگاه کتاب مشهد برای کفشدوزک

سلام به همه دوستان خوب کفشدوزک. خبر دارید که در مشهد ۸ تا ۱۵ آبان ماه در محل نمایشگاه بین‌المللی، نمایشگاه کتاب برگزار شده بود؟ روزنامه قدس در این نمایشگاه شرکت کرده بود و هفته‌نامه کفشدوزک هم برای خودش یک غرفه داشت. جای آنهایی که نیامدند خالی بود ولی خیلی از دوستان کفشدوزک به غرفه خودشان آمده بودند. کفشدوزک برای بچه‌ها یک دفتر گذاشته بود تا هر چه دل آن‌ها می‌خواهد بنویسند. حالا با هم نوشته‌های دوستان کفشدوزک را می‌خوانیم. امیدوارم روزی در یک برنامه همه دوستان کفشدوزک جمع بشوند و با هم کلی حرف بزنیم. راستی چند نوشته طولانی‌تر از شما دوستان کفشدوزک برای شماره‌های بعدی ماند.

- سلام آقای مهربانم.
من شما را خیلی دوست دارم. شما عالم آل محمد هستید. لطفاً به من کمک بکنید دانشمندی شوم که از علم خود در راه خشنودی خدا استفاده کنم. یا ضامن آهو من هر وقت به حرم شما می‌آیم اشک‌هایم جاری می‌شود، زیرا بخشنده هستید و من را به خواسته‌هایم رساندید. من در درس‌هایم و زندگی خود موفق هستم و این را مدیون شما هستم.
- سلام آقای جونم!
من فیلم آهو کوچولو که شما از دست صیاد نجاتش دادی رو دیدم خیلی دوست دارم. وقتی آن قدر آهو کوچولو رو دوست داری، حتماً منو که همیشه میام پابوست خیلی بیشتر بیشتر دوست داری.
فاطمه قمری ۵ ساله
- سلام آقای جونم.
من دوست داشتم بهتون بگم دوستتون دارم. من ازتون یک کتاب می‌خوام.
- سلام
می‌خوام بگم یا علی بن موسی الرضا المرتضی.
محمدجواد رحمانی - ۴ ساله
- سلام آقای مهربانم
من و خواهرم زهرا شما را دوست داریم و سعی می‌کنیم دختران قرآنی باشیم.
- سلام آقای جونم.
من شما را خیلی دوست دارم و دوست دارم در آینده یکی از خدام شما باشم.
- سلام آقای جونم!
من خیلی سعادتمندم که از علم خود در راه خشنودی خدا استفاده کنم. یا ضامن آهو من هر وقت به حرم شما می‌آیم اشک‌هایم جاری می‌شود، زیرا بخشنده هستید و من را به خواسته‌هایم رساندید. من در درس‌هایم و زندگی خود موفق هستم و این را مدیون شما هستم.
- سلام آقای جونم!
من فیلم آهو کوچولو که شما از دست صیاد نجاتش دادی رو دیدم خیلی دوست دارم. وقتی آن قدر آهو کوچولو رو دوست داری، حتماً منو که همیشه میام پابوست خیلی بیشتر بیشتر دوست داری.
فاطمه قمری ۵ ساله
- سلام آقای جونم.
من دوست داشتم بهتون بگم دوستتون دارم. من ازتون یک کتاب می‌خوام.
- سلام
می‌خوام بگم یا علی بن موسی الرضا المرتضی.
محمدجواد رحمانی - ۴ ساله
- سلام آقای مهربانم
من و خواهرم زهرا شما را دوست داریم و سعی می‌کنیم دختران قرآنی باشیم.
- سلام آقای جونم.
من شما را خیلی دوست دارم و دوست دارم در آینده یکی از خدام شما باشم.
- آقا سلام سلطان خراسان امام رضا(ع)
خوشحالم از اینکه مجاور هستم، امیدوارم که با حجابم لایق مجاوری را داشته باشم مرا از خود مران.
فرشته اورعی کریمی - ۱۰ ساله از مشهد
- سلام امام رضا(ع) جون.
من هستی هستم. من شما را خیلی دوست دارم و من آرزو دارم که شما به ما یک بچه کوچولو بدین و شما این قدر مهربان هستید که همه شما را دوست دارند!
هستی رشیدی - ۹ ساله از شهر مشهد
- سلام آقا
من خیلی سعادتمندم که در بارگاه شما به کلاس قرآن می‌آیم و دوست دارم همین طور که این سعادتمند بزرگ را به من دادی کمک کنی تا در کلاس قرآنم بهترین رفتار را داشته باشم.
حنانه دماوندی - ۱۰ ساله
- امام رضا(ع) من خیلی دوستت دارم. لطفاً دایی من رو از مریضی دور کن و همه‌ی مریض‌ها رو شفا بده. امام رضا(ع) کمک کن خدا و همه از من راضی باشند و خدا همیشه من رو با کارهای خوبم دوست داشته باشد و با خانواده‌ام همیشه خوشبخت زندگی کنم. ممنون. امام رضا(ع) جونم دعای همه‌ی بچه‌های دنیا رو برآورده کن. آمین ممنون امام رضا(ع) جونم.
- امیرحسین شریفی - ۹ ساله
- نمی‌دانم اصلاً کجایی، چه کار می‌کنی و حتی دلت برای من تنگ شده؟ دل من برایت تنگ شده. فقط دلم می‌خواهد روزی بیایی و با هم توی کوچه قدم بزنیم بابا لنگ دراز عزیزم! من این همه برایت نامه نوشتم ولی نمی‌دانم حتی یکی از آنها به دستت رسیده؟ اگر آنها را خواندی، جوابم را بده! همیشه منتظرت می‌مانم!
مهديه حسینی راد - کلاس پنجم ۱۰ ساله
- سلام . من سه تا کبوتر داشتم هر روز به آن‌ها آب و دانه می‌دادم و با آن‌ها بازی می‌کردم ولی یک روز که رفتم تا به آن‌ها دانه بدهم، دیدم آن‌ها خیلی ناراحت هستند با مادرم این موضوع را درمیان گذاشتم او



حفظ کنم می‌توانم در همه جا از علم خودم استفاده کنم و این از علاقه‌مندی‌های من به کتاب بود. من عاشق کتاب داستانی تام گیتس و خانه درختی هستم و هنوز هم ادامه‌ی فصل آن را می‌خوانم. من به شما پیشنهاد می‌کنم که کتاب زیاد بخوانید.

آرین حیرانی - کلاس پنجم - ۱۰ ساله - مدرسه بعثت ۲

● من دلم می‌خواهد یک روز امام رضا(ع) رو از نزدیک ببینم و به او سلام کنم و به خانمان دعوتش کنیم. حرم امام رضا(ع) در شهر مشهد وجود دارد و در قبلنا مشهد اسم اصلی‌اش توس بود.

مهرشاد نویدی مهر - کلاس چهارم - مدرسه امید

● سلام امام رضای مهربان. از تو می‌خواهم که آرزو و خواسته‌هایم را برآورده کنی ۱- فرج امام زمان را زودتر نزدیک فرما. ۲- همه‌ی مریض‌ها را شفا بده ۳- همه را عاقبت‌بخیر بگردان. آمین یا رب العالمین.

حدیثه قربانزاده - ۱۱ ساله

● ای امام قشنگم، امام نازنین، امام زمان کجایی؟ من دلم برایت تنگ شده بود. دلم می‌خواهد ببینمت. دوستت دارم ای امام عزیز و چند آرزو دارم. اول سلامتی تمام افراد دنیا و سپس خوشبختی خانواده‌ام. سپاس می‌گویم.

سارا باغشینی - ۱۲ ساله از مشهد مقدس

● سلام امام عزیزم من دوست دارم همیشه شما در کنارم باشید. ولی همیشه من به یاد شما هستم و همیشه به یاد شما دعا می‌کنیم.

نیکا باغشینی - ۱۰ ساله

● خدایا از تو می‌خواهم مادر، پدر و برادرم را سالم نگه داری. خدایا در مشق‌هایم کمک کنم. امام رضا(ع) ای امام مهربان من خیلی تو را دوست دارم. من دوست دارم زودتر به حرمت بیایم.

باران معصومی - ۷ ساله

● ای خدای مهربان از تو ممنونم که همیشه دل ما بچه‌های ایران را شاد می‌کنی.

محمد پرهام منازی - کلاس چهارم - ۱۰ ساله

ادامه در صفحه ۸

گفت که آن‌ها را به شهر هزار کبوتر ببر. من با خودم گفتم: شهر هزار کبوتر کجاست! مادرم گفت: خودت فکر کن آنجا کجاست؟ چند روز گذشت و کبوترهایم ناراحت‌تر شده بودند. من با خودم توی این چند روز کلی فکر کردم و نفهمیدم. از پدرم سؤال کردم که آنجا کجاست؟ پدرم گفت: آنجا که کبوتر زیاد دارد حرم امام رضاست که من آن‌ها را به آنجا بردم. من اول خیلی ناراحت شدم چون کلی خاطره با آن‌ها داشتم ولی وقتی دیدم هزار تا کبوتر مثل آن‌ها آنجا هستند و کبوترهای من با دیدن آن‌ها خوشحال می‌شوند آن‌ها را داخل حرم رها کردم آن‌ها با هزاران کبوتر مثل خودشان پرواز کردند و مطمئن هستم امام رضا(ع) مواظب آن‌ها هست. خوب داستان من تموم شد امیدوار هستم که از داستان من خوشتان آمده باشد.

امیرطاها بنی خزاعی کلاس پنجم - ۱۰ ساله از مشهد

● سلام امیدوارم الان که دارین این نامه را می‌خوانید حالتان خوب باشد. این نامه، نامه‌ی من به امام رضاست، امیدوارم که هر چه از امام رضا(ع) می‌خواهید به شما بده. من می‌خواهم اول این نامه به امام رضا(ع) سلامی بکنم و از امام رضا(ع) به خاطر نعمت همسایگی‌شون تشکر کنم. به نظر من ما هر چه داریم از امام رضا(ع) داریم. امام رضا(ع) نعمتی است که خدا به ما مشهدیا داده. یا امام رضا(ع) لطفاً آرزوی من و آرزوی تموم نوجوان‌های ایران رو برآورده کن اون آرزو این است که ایران کشوری سربلند و پر از علم و فناوری باشد و هیچ بچه‌ای توی ایران بی‌سواد نباشه. یا امام رضا(ع) ازت می‌خواهم به همه‌ی نوجوانا توی درساشون کمک کنی تا ایرانی سربلند داشته باشیم و هیچ کشوری نتونه به ایران صدمه‌ای وارد کند.

ساجده سنگینی - کلاس ششم - ۱۲ ساله

● امام رضا(ع) من تو را دوست دارم. دعاها و آرزوهای دیگران را برآورده کن. امام رضا(ع) خیلی دوستت دارم.

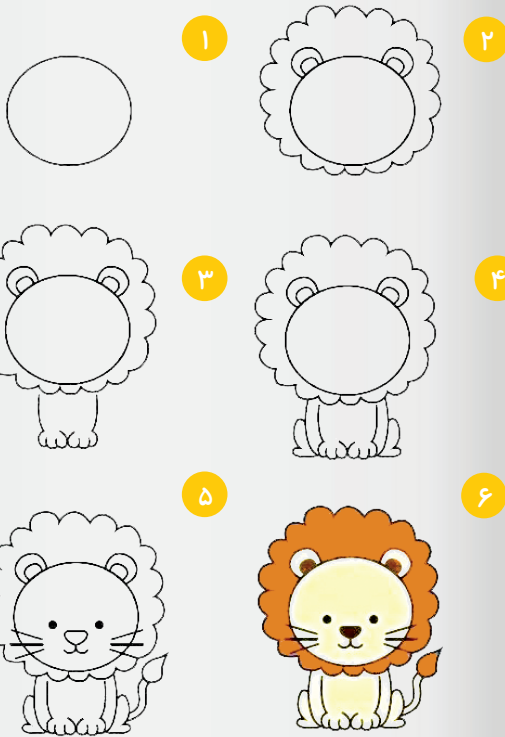
مهدی و محسن رستمزاده - کلاس سوم

● امام رضا(ع) خیلی دوستت دارم. من خیلی کبوترهای حرمت را دوست دارم. من عاشق حرم شما هستم. من آرزو می‌کنم امام مهدی(ع) به زودی زود بیایند.

امیرحسین پوررمضان - کلاس پنجم - ۱۰ ساله

● هنگام خواندن کتاب آدم در عالم دیگری می‌رود. من کتاب‌های علمی را بسیار دوست دارم. زیرا که عاشق علم هستم. من وقتی کتاب علمی می‌خوانم، دوست دارم خط به خط آن را حفظ کنم، زیرا اگر





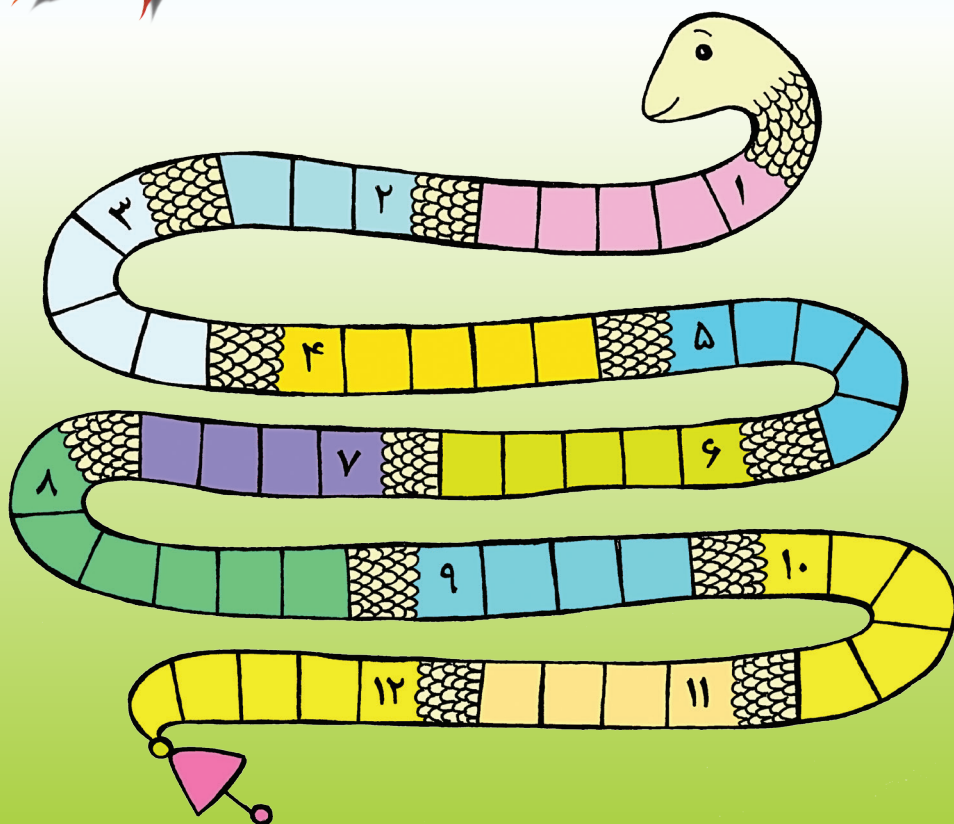
با چند حرکت ساده
یک نقاشی زیبا بکشیم



خرگوش‌ها را به هویج‌هایشان برسانید

جدول

طراح جدول و تصویرگر: سمیرا زرقانی



- ۱- هفت روز است
- ۲- کفش گاو و گوسفند
- ۳- همه ی محصولات لبنی از آن تهیه می شود
- ۴- در آفتاب همیشه با ماست
- ۵- تکه ای از گل و گیاه که در آب می گذارند تاریشه کند
- ۶- صدای مرغ
- ۷- از حیوانات که در قیبه میریزند
- ۸- لباس پا
- ۹- برادر پدر
- ۱۰- ترکیب رنگ قرمز و آبی
- ۱۱- خیس نیست
- ۱۲- قفل با آن باز می شود

شعر بخوانیم

باد

عباسعلی سپاهی یونسی

باد گاز می دهد
مثل یک موتورسوار
شاد شاد می دود
باز دور یک چنار

گیج می رود سرش
می خورد به یک کلاغ
قار می کند کلاغ
می پرد به سمت باغ

وای خوش به حال باد
هست شاد و بی خیال
هیچ کس نمی کند
از فضولی اش سؤال

فکر

منیره هاشمی

دفترم را باز کردم
لای آن یک دانه مو بود
مادرم آمد به یادم
موی مشکلی مال او بود

من نمی دانستم اصلاً
مو چطوری آمد آنجا
ناگهان مو با خودش برد
توی خانه فکر من را

فکر آدمها عجیب است
چون فقط با یک نشانه
می پرد از درس بیرون
می رسد راحت به خانه





ادامه از صفحه ۴

● ای امام رضا(ع) از شما می‌خواهم برای تمامی مریض‌ها دعا کنید تا هر چه زودتر از بستر بیماری خلاصی پیدا کنند.

شایان طرقي - کلاس پنجم

● من یک روز برای اولین بار به پارک رفتیم. آن روز به من خیلی خوش گذشت اما باید مراقب می‌بودم که گم نشم.

آرتمیس صفارائی - کلاس دوم

● آقا امام رضا(ع) دعا می‌کنم که امام زمان(عج) ظهور کند. ای خدای بزرگ دلم برایت تنگ شده.

ترنم حافظی‌فر

● من به عموهایم افتخار می‌کنم که به جبهه رفتند. خدایا من دعا می‌کنم خانواده‌ام سلامت باشند. من و خانواده از خدا می‌خواهیم که

یک فرزند بدهد. خدایا من و خانواده‌ام دعا می‌کنیم که در درس‌هایم موفق باشم. ما یک خانواده‌ای سه نفره هستیم. ما در مشهد زندگی می‌کنیم. شب‌هایی که پدر بزرگ نیست من جای مادر بزرگم می‌خواهم.

علیرضا رمارم

● سلام ای امام رضا(ع) دعا می‌کنم که خدا به همه سلامتی بده.

سینا سمیع

● سلام بچه‌ها. اسم من آلمان است من ۷ سالم هست. من کتاب دوست دارم به خاطر همین با مامان و بابام اومدم نمایشگاه کتاب.

آلما فیروزی

● السلام علیک یا علی بن موسی الرضا(ع).

یا امام رضا(ع) پدرم را شفا بده به نیازمندان کمک کن.

سید احمدعلی هاشمی

● امام رضا(ع) دوستت دارم.

مریض‌ها را شفا بده.

سیده ضحی هاشمی

● امام رضا(ع) از تو می‌خواهم دایی را شفا بدی من تو را دوست دارم.

سید طه هاشمی

● به نام خدا

خدای بزرگ از تو ممنونم که به ما عقل دادی تا با استفاده از عقلمان بتوانیم درس بخوانیم، تا بتوانیم از دین بزرگ اسلام خوب استفاده کنیم و در آینده بتوانیم کشور اسلامی ایران را به نهایت علم برسانیم. یا امام زمان(عج) ای پدر دوم ما بچه‌ها زودتر ظهور کن.

محمدحسین قارونی - کلاس پنجم - مدرسه امام رضا(ع) - ۱۱ ساله

● من امام رضا(ع) را دوست دارم و از امام رضا(ع) می‌خوام که مریض‌ها را شفا بده و مرا در درس خواندن کمک کنم.

معصومه کاظمی - سوم دبستان - مدرسه نور هدایت

● من دوست دارم با تلاش و کوشش فوتبالیست بشوم و در مسابقات مردم کشورم را خوشحال کنم.

امیرحسین عصمتی

● سلام. بچه‌ها بیاین به همدیگه قول بدهیم با تلاش بیشتر علمی و خواندن قرآن کریم و روایات و احادیث اهل بیت و دانش روز بتوانیم مهارت خودمون و جامعه‌مون رو تضمین کنیم.

محمدامین پرنیان از مشهد ۷ ساله، کلاس دوم - دبستان منجی

● امام رضا(ع) جونم من آرزو دارم که یک خواهر داشته باشم. من آرزو دارم برادرم به همه‌ی آرزوهایش برسد. من دوست دارم که هر

چه زودتر امام زمان(عج) ظهور کند. آرزو دارم که یک دختر مهربان باشم و به همه کمک کنم.

مهدیه دادمحمدی - ۹ ساله - دبستان مرضیه

● من دوست دارم همیشه مادر و پدرم پیشم باشند و داداشم. من برادرم را خیلی دوست دارم شما هم مثل من برادرتان را و پدر و

مادرتان را دوست دارید؟ امام رضا(ع) دوستت دارم. بالا اومدیم دوغ بود پایین اومدیم ماست بود قصه‌ی من راست بود.

نازنین زهرا محترم - کلاس چهارم - ۱۰ ساله

● یا امام رضا(ع) از شما می‌خواهم که حضرت مهدی هر چه زودتر ظهور کنند و با تمام دشمنان اسلام مبارزه کنند و من توفیق دیدار این بزرگوار را داشته باشم. یا علی بن موسی الرضا(ع).

کیمیا - کلاس هشتم